

متن پرسش

با سلام خدمت جنابعالی: نگاهی به انقلاب اسلامی داشتم که می خواستم اشکالاتش را بدانم. انقلاب وصف دو چیز می تواند باشد. گاهی انقلاب وصف فکر و نوع نگاه به هستی است، در این معنا انقلاب اسلامی یعنی بشر دیگر خودش را مستقل از خدا و آنچه مربوط به اوست نپندارد. گاهی هم انقلاب اسلامی وصف نظام سیاسی است به گونه ای که مسلمین حاکم باشند و تا حدودی ساختارهای سیاسی متناسب با خواست الهی تغییر کند. انقلاب نگاه مقدم بر انقلاب در نظام سیاسی است و اساساً اولی شرط دومی است. حال اگر دومی بدون اولی پدید آمده باشد (دقیق تر اینکه قدم در این راه گذاشته شود)، نتیجه جز آشفتگی بیشتر نخواهد بود، زیرا همان نظم نسبی حاکم هم از بین می رود و نظم دیگری جای آن را نمی گیرد. به نظر حقیر انقلاب اسلامی موجود، بیش از اینکه تحول در نگاه و دل باشد، یک تحول سیاسی بود. در واقع ظلم بشرمداری به ظلم ساحت سیاست فروکاهیده شد و طبعاً تقابلی که برای برداشتن ظلم صورت گرفت، تقابل با ساحتی از ساحت های ظلم حقیقی بود. البته شاید بنده با موسسان اصلی انقلاب و نگاه آن ها آشنا نیستم و بدین خاطر اینگونه قضاوت می کنم، اما آنچه اکنون می بینیم همین است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اصل حرف، حرفِ درستی است و حقیقتاً هم مردم شیعه با حضور حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» با مقدم داشتن وجه قدسی انقلاب از وجه سیاسی آن، پای به میدان گذاشته اند و هنوز هم در همان فضا هستند. این سیاسیون هستند که بعضاً یا از اول از وجه قدسی انقلاب غفلت داشتند، یا بعداً تغییر موضع دادند. موفق باشید